

تبعیت می‌کنند و با ید همیشه وحدت استراتژی و تاکتیکها حفظ
 شود. حال اگر تاکتیکها در خدمت استراتژی نباشد، از اهداف
 استراتژیک تبعیت نکنند و وحدت استراتژی و تاکتیکها حفظ
 نشود، آنوقت اساساً "تاکتیک نیز از محتوای انقلابی خود تهی
 خواهد شد. بدین لحاظ هم آن عده که بین استراتژی و تاکتیکها
 هیچگونه پیوندی قائل نیستند و تنها بدنبال "این یا آن
 وضعیت" هستند و نیز آنان که بین استراتژی و تاکتیکها تما یز
 قائل نمی‌شوند، نه درکی از تاکتیکهای مبارزه طبقاتی دارند،
 و نه می‌توانند مبارزه طبقاتی را رهبری کنند و به پیروزی رسانند.
 مسئله دیگری که مطرح می‌شود اینست که مبنای اتخاذ تاکتیکهای
 ما چیست؟ که نویسنده تنها این یا آن وضعیت را مطرح می‌کند؟
 لنین هنگام بررسی نظریات مارکس در مبحث مربوط به تاکتیکها
 و مبارزه طبقاتی می‌نویسد: "تنها در نظر گرفتن عینی مجموعه
 مناسبات بین مطلقاً همه طبقات در یک جا معین و در نتیجه
 در نظر گرفتن مرحله عینی تکاملی که آن جا معین و رسیده است
 و نیز در نظر گرفتن رابطه بین آن جا معین و جوامع دیگر می‌تواند
 بعنوان اساسی برای اتخاذ تاکتیکهای درست یک طبقه
 پیشرفته باشد. در عین حال تمام طبقات و تمام کشورها را نه
 ایسا بلکه پویا یعنی نه در حالت بی‌حرکتی بلکه در حرکت (که
 قوانین آن از طریق شرایط اقتصادی وجودی هر طبقه تعیین
 می‌شوند) باید در نظر گرفت. حرکت را هم بنویسد خودند فقط از نقطه
 نظر گذشته بلکه هم چنین آینده و نه به معنای عامیانه آن که
 "تحول گرایان" درک می‌کنند، که فقط تغییرات آرا می‌بینند
 بلکه بطور دیا لکتیکی باید در نظر گرفت. . . ." (۱) و رفیق جزئی
 نیز در آثار خود مبنای اتخاذ تاکتیکها را برونی توضیح داده
 است. اما تاکتیکهایی که امروز سازمان اتخاذ می‌کنند اساساً
 هیچ مبنای خاصی نیستند و بر اساس جریان حوادث اتخاذ
 می‌شوند بنا بر این بی‌جهت نیست که امروز در حرکات سازمان
 تنها وحدتی بین استراتژی و تاکتیکها وجود ندارد و اساساً
 تاکتیکها در خدمت هدف معینی نیستند بلکه به تاکتیکهای
 متوسل می‌شوند که مختص دوران رگودسیاسی جنبش است و حال
 آنکه فرا موش می‌کنند که ما اکنون رورها نی را از سر می‌گذرانیم که
 بقول مارکس "تجسم بیست سال" است. این برداشد ا کونومیستی

از تاکتیک و سرفروود آوردن در مقابل مبارزه‌ای که "در لحظه فعلی جریان دارد" رده‌گونه تا کتیک محوری و فرا موش کردن هرگونه دورنگری سرانجام به اپورتونیسمی منجر خواهد شد که بقول لنین "همان اپورتونیسم بیکرانی است که بطور غیرفعال خود را با جریان خود بخودی هماهنگ می‌سازد" برخوردی راه‌های از رفقای سازمان گذشته و تاکتیک مسلحانه از آنجا که فاقد هرگونه پایه و اساس علمی است نتیجه حتمی آن افتادن به دامان این یا آن وضعیت است که تنها مورد تأیید حزب اپورتونیستی توده قرار می‌گیرد و عدم درک تاکتیک محوری از سوی این رفقا ناشی از این است که آنها شما تنها کونومیسست‌های روسی بین این دو مسئله که ما هیچگاه خود را به شکلی از اشکال مبارزه و یا شیوه‌های پیش تنظیم شده مبارزه سیاسی محدود نمی‌کنیم یعنی دست خود را نمی‌بندیم و اینکه در شرایط مشخصی در طی یک مرحله معین بمنظور انجام وظایف مشخص یک تاکتیک را اساس و محور فعالیت خود قرار می‌دهیم، تناقضی می‌بینند، این همان مسئله‌ای است که اکونومیسست‌های روسی بدان گرفتار بودند و از اینجهت به لنین ایراد می‌گرفتند. لنین در چه باید کرد؟ به آنها چنین پاسخ داد: "ما مثلاً این موضوع مضحک را که را بوجه دثیلو بین دواصل زیرین تضاد اساسی می‌بینند مورد تحلیل قرار نمی‌دهیم."

اصل اول: "سوسیال دمکراسی دست خود را نمی‌بندد و فعالیت خویش را بیک نقشه یا شیوه‌های پیش تنظیم شده مبارزه سیاسی محدود نمی‌سازد. سوسیال دمکراسی هرگونه وسائل مبارزه را می‌پذیرد، فقط بشرطی که این وسائل با نیروهای موجوده حزب متناسب باشد الخ..."

اصل دوم: "در صورت فقدان سازمان محکمی که در مبارزه سیاسی و در هرگونه شرایط و در هر دوره پخته و آبدیده شده باشد را جعبه نقشه منظم فعالیت که با اصول متین و روشن و بدون انحراف عملی شده و تنها آنست که شایستگی داشتن نام تاکتیک را دارد حتی سخنی هم نمی‌تواند در میان باشد" (۱) اکونومیسست‌ها بین این دواصل از آنجهت تناقض می‌بینند که لنین از یکسو معتقد است که سوسیالیست‌ها سوسیال دمکراسی دست خود را نمی‌بندد، و فعالیت خود را بیک نقشه یا شیوه‌های پیش تنظیم شده مبارزه سیاسی محدود نمی‌سازد و از سوی دیگر تاکتیک - نقشه را مطرح می‌کند. درک محدود اکونومیسست‌های روسی از

تاکتیک و اشکال مبارزه نیز هما نند درک پاره‌ای از رفقای ما باعث میشد که آنها دو موضوع را مخلوط کنند که بقول لنین "یک شناسائی کلیه وسائل مبارزه و کلیه نقشه‌ها و شیوه‌ها بشرط صلاح و متناسب بودنشان و دیگری این حوادث که در لحظه سیاسی فعلی چنانچه بخوایم از تاکتیک سخن گفته باشیم یا بیدار نقشه بدون انحرافی پیروی نمائیم، معنایش اینست که مثلاً بین موضوع را که طب کلیه سیستم‌های معالجه را قبول دارد با این خواست که میگوید در موقع معالجه مرض معین یا بیدار یک سیستم معین پیروی کرد - مخلوط نمائیم،" (۱) بنا بر این هنگامیکه پاره‌ای از رفقای ما با این مسئله برخورد میکنند که در شرایط خاص بمنظور موجودیت و گسترش یک سازمان و نیز ادا همکاری و تداوم مستمر فعالیتها و بطور کلی انجام تکالیفی که جنبش در برابر پیشرو قرار داده است با بیدار نقشه معین پیروی کرد و در هر مرحله یک تاکتیک محسوری داشت تا اینکه بتوانیم به هدفهای تعیین شده دست یابیم، فریادشان بلند میشود که ما با پذیرش این نقشه و این تاکتیک دست خود را می‌بندیم، انعطاف تاکتیکی از ما سلب میشود، و اینک این بدان معناست که این تاکتیک را عمده یا مطلق کرده‌ایم، آنها نمی‌توانند بین مسئله را درک کنند که چرا پیروی حق دارد یا توجه به مجموعه شرایط یک تاکتیک را برای یک مرحله تعیین شده اتخاذ کند و در همان حال اشکال مختلف مبارزه طبقاتی را بپذیرد و تاکتیک عمده خود را بر اساس شکل عمده مبارزه توده‌ها اتخاذ کند، زیرا که از نظر این رفقا "آن مبارزه‌ای بود منداست که ممکن است، مبارزه‌ای هم که ممکن است همان است که در لحظه کنونی جریان دارد" (۲) در این وضعیت این مبارزه و این تکلیف در آن وضعیت آن مبارزه و آن تکلیف، پس چه جای تعجب است که رفرمیستهای توده‌ای بسیار از این نحوه برخورد رفقا که اینهمه "انعطاف" تاکتیکی را می‌پذیرند خوشحال شده‌اند و در دنیا شماره ۲ از این کرایش نوین استقبال کرده‌اند و حتی از رفقا خواستند که آخرین دکم خود یعنی اعتقاد به انقلاب قهرآمیز را که بهر حال با این یا آن وضعیت تناقض دارد در هم شکنند و یکسره به صف آنها بپیوندند.

بهر حال از آنجا که اشکال مبارزه را توده‌ها بنا بر دینا میک درونی مبارزه، تجربه و آگاهی‌شان بر می‌گزینند، بنا بر این بسه

اعتقاد این رفقا تا کتیکها هم همان چیزی اند که توده‌ها بی‌سرگزیده اند. در "این یا آن وضعیت" در این یا آن منطقه "باید بدنبال توده‌ها روان شد و از تاکتیک محوری هم‌سخنی نباید گفت بدون استراتژی، بدون نقشه، بدون پیوند زدن تکالیف فرعی و اصلی، خاص و عام، بدون پیوند زدن اشکال مبارزه و سرانجام نفی تاکتیک محوری. این است اصولیت رفقای ما. هدف همان است مناسب‌ترین وسیله‌ای است که اکنون میتوان در اختیار گرفت و تاکتیک همان مبارزه است که در لحظه کنونی در جریان است. تاکتیک محوری نیز "با ذات مارکسیسم در تضاد است". این است التقاط گرائی بی‌پرنسیپ که همواره میکوشد تاکتیک محوری را انکار کند، از گرایش تاریخی مبارزه طبقاتی چشم‌پوشد، هژمونی را نادیده نگارد، در برابر "این وضعیت" سرفروا آورد. در برابر "آن وضعیت" زانوزند و جبهه‌ساید، آن منطقه را ببیند، اما جامع را نبیند، جزء را ببیند و کل را از یاد ببرد. "سیاست رویزیونیستی عبارتست از تعیین روش خود از واقعهای تا واقعهای دیگر، انطباق خود با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص اصلی "کلیه رژیم سرمایه‌داری" و کلیه تکامل تاریخی سرمایه‌داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی...". (۱)

این است آنچه که امروز بر سا زمان میگذرد و بر آن اساس تاکتیکها اتخاذ میشوند.

روشن است که با تغییر شرایط عمومی مبارزه، برخی از اشکال مبارزه نیز کهنه، غیر ضروری یا حتی مضر خواهد شد و اشکال نوینی جایگزین آنها میشود. ولی این هرگز بداند معنی نیست که عنصر آگاه طبقه یا سا زمان پیشا هنگام پرولتاریا تابع کورودن باله و مفلوک و مطیع بی‌چون و چرای این یا آن "وضعیت" باشد. عنصر آگاه برای تشخیص تغییر در اوضاع به‌نوک دماغ خودش نگاه نمیکند، وضعیت را مجرد بین زمین و آسمان مورد مطالعه قرار نمی‌دهد. وضعیت نوین حلقه‌ای از زنجیر است محصور و مرتبط بین حلقه‌دیروز و حلقه فردا. مشکل اساسی در اینجا است که برخی از رفقای ما انقلاب را یک پروسه مرکب نمی‌بینند بلکه جمع‌ریاضی اتفاقات و رویدادها و وضعیت‌هایی میداند که گویا بدنبال هم‌ردیف شده‌اند و بین آنها هم‌یا‌صلاً رابطه‌ای نمی‌بینند و یا رابطه‌ای می‌بینند صرفاً "تصادفی".

۱- مارکسیسم و رویزیونیسم - لنین.

از این رو با یدیه آنان "حق" داد که تاکتیک‌ها ایشان را بسد و ن
استراتژی بدون تاکتیک محوری را این واقعه تا آن واقعه و از
این با صلاح خودشان "وضعیت" تا آن "وضعیت" انتخاب کنند و در واقع
لنگ لنگان بدنبال حواله‌ت کشانده شوند. بی آنکه خود نقشی در این
رویدادها داشته باشند، و نیز روشن است که چرا آنها نمیتوانند
بپذیرند که در هر وضعیت مشخصی از پروسه انقلاب در عین حال که
استراتژی ثابت میماند و تاکتیک‌های در خدمت آن متغیر و متنوع
هستند، لیکن در میان انبوه این تاکتیک‌ها همواره یک تاکتیک
برجستگی پیدا میکند و عمده میشود. زیرا که آنها درک نمیکنند که
تاکتیک‌ها بطور مجزا و منفرد و منفک از یکدیگر انتخاب میشوند
بلکه در ارگان‌های واحد، در جهت واحد و مکمل و مرتبط با یکدیگرند
و آن حلقه‌ها ارتباط‌دهنده، آن حلقه‌سمت‌دهنده‌ها و حلقه‌ها و زنجیر
واحد تاکتیک‌های یک وضعیت مشخص، تاکتیک اساسی یا تاکتیک
محوری نامیده میشود. این رفقا نمی‌توانند منکر این بدیهیات
شوند، مگر اینکه بگویند در گذشته و در آن اوضاع انتخاب فلان
تاکتیک بمثابه تاکتیک محوری غلط بوده و تاکتیک محوری
میبایستی چنین میبوده است. آنوقت می‌گوئیم پس می‌پذیرند که
نظریه قبول تاکتیک محوری نظریه‌ایست منطبق با مارکسیسم -
لنینیسم و از این پس این شما نئید که باید پاسخ دهید در شرایط
دیروز تاکتیک محوری صحیح چه می‌بایستی میبود؟ بهر حال آنچه که
امروز با آن روبرو هستیم، فقدان استراتژی فقدان تاکتیک
محوری، فقدان تاکتیک‌های صحیح است و بر همین اساس، پشتیبانی
از بازرگان، پشتیبانی از خط امام، پشتیبانی از پیام واقع‌بینانه
امام، "حمایت بیدریغ از خرده‌بورژوازی" "چرخش‌های مداوم ۱۸۰
درجه‌ای، گنجی و سردرگمی صورت می‌گیرد، اما همه اینها بنا بر "این
وضعیت" یا "وضعیت" توجیه میشوند. این رفقا در پاسخ به
تناقضات گنج‌کننده سیاست‌های اخیر سازمان پاسخ میدهند که خرده
بورژوازی دارای نوسان است، موضع دوگانه دارد، و ما هم باید
موضع دوگانه‌ای در برابرشان داشته باشیم و بهمین علت است که
سیاست‌های اخیر سازمان ضد و نقیض است. نه رفقا این نوسان
خرده‌بورژوازی خودتان است که بجای حرکت از منافع اساسی
پرولتاریا خود را تابع "این وضعیت، آن وضعیت" کرده‌اید.

۴- تبلیغ مسلحانه بمثا به تاکتیک محوری

نگاهی به تاریخ جنبش نوین کمونیستی ایران آشکار میکند که این جنبش از همان آغاز شکلیا بی‌اش، در پروسه رشد و تکامل خود، نقشه‌های معینی برای فعالیت برگزیده است. صفائی فراها نسی از "راه قهرآمیز" مسعود احمدزاده از "عمل مسلحانه" و جزئی از "تبلیغ مسلحانه" چون اساس و پایه فعالیت جنبش نوین تمام برده‌اند. ما پیش از این درباره ضرورت کاربرد تاکتیک مسلحانه صحبت کردیم و دیدیم که اولاً زمینه‌های عینی کاربرد آن مبتنی بر خصلت قهرآمیز مبارزات توده‌ها، قهرضدا نقلابی رژیم، نارضا یتی دمافزون توده‌ها، بسته شدن تمام راهها و شیوه‌های قانونی و علنی مبارزه و... بود.

ثانیاً - ثابت شده بود که هیچیک از اشکال و شیوه‌های مبارزاتی و سازمانی گذشته جوا بگو و متناسب با وضعیت مشخص جنبش نیست نزدیک به ۲۰ سال آزمودن تمام این شیوه‌ها، بجز افزودن بر بلا تکلیفی، سردرگمی و خرده کاری حاصلی ببار نیاورده بود. بنابراین ایجاد یک سازمان سیاسی گسترده و سازماندهی کار تبلیغی گسترده توفیقی بدست آمده بود و نه پایداری و ادامه کاری در جنبش تا مین شده بود. بی‌عملی حاصلی کم بر جنبش و بلا تکلیفی و ندانم کاری شرایطی را پیش آورده بود که منجر به زنگ زدگی و از هم پاشیدگی گروه‌ها و محافل میشد. مجموعه این عوامل کافی بود تا ضرورت دگرگونی اشکال مبارزه و سازماندهی در دستور قرار گیرد تا اشکال و شیوه‌های نوینی که منطبق با وضعیت مشخص موجود باشند، پدید آیند. تمامی تجارب موجود با توجه به شرایط حاکم نشان میداد که هیچ تاکتیک دیگری بدون بکارگیری تاکتیک تبلیغ مسلحانه نمیتواند از کارائی لازم برخوردار باشد و پایداری جنبش را تا مین کند. بنا بر این این دگرگونی نمیتوانست جز با بدست گرفتن "حلقه اصلی" انجام شود. "اگر ما ندانیم تاکتیک محوری کدام است عملابسه خرده کاری دچار شده، هر روز دست به حرکت تازه‌ای خواهیم زد... در این صورت ما در معرض نوسان‌های دائمی خواهیم بود. وظایف مبرم خود را از وظایف فرعی جدا نخواهیم کرد. سرانجام به ورطه سردرگمی و پورتونیس سقوط خواهیم کرد." (۱) بدین لحاظ تبلیغ مسلحانه بمثا به آن "حلقه خاص" نمیتوانست بعنوان تاکتیکی

فرعی و امری اتفاقی آن تا شیری را داشته باشد و آن نقشی را ایفا کند که ضرورتها تداعی و مش را طلب کرده بود. از همین روست که مسافران ما هدیه بودیم استفا ده از این تاکتیک بعنوان تاکتیکی فرعی و صرفاً تداعی از سوی سازمانها و گروهها نتوانست همان نقشی را در سطح جنبش و در جهت اهداف آن کسب کند، که پس از رستاخیز سیا هگل پیدا کرد.

سخن کوتاه، نیاز به آنچنان اشکال سازمانی و آنچنان شیوه‌های مبارزاتی بود که منطبق با شرایط موجود از عهده وظایفی که جنبش با آن روبرو بود برآید، و این امر امکان پذیر نبود مگر تا تحقق این وظایف و هدفهای مرحله‌ای، تاکتیک تبلیغ مسلحانه نقش محوری ایفا کند. این همان حلقه خاص بود که لازم بود پیشرو در یک دوره مشخص فعالیت خود محکم به آن بچسبد تا تمامی زنجیر را در اختیار داشته باشد و بتواند به حلقه‌های دیگر گذر کند. در آن شرایط هر آنکس که این حلقه خاص را در دست می‌گرفت، میتواند است حلقه‌های دیگر را نیز در اختیار داشته باشد، یک بار دیگر لازم است تذکر دهیم که تاکتیک محوری همان تاکتیک عمده نیست. تاکتیک محوری تاکتیکی است که از طریق آن وحدت پیشرو و جنبش توده‌ای، وحدت اشکال گوناگون مبارزه و سیر به هدف استراتژیک میسر است. این تاکتیک که در طول یک دوره مشخص اتخاذ میشود دارای این خصوصیت است که بدون آن وحدت تاکتیکیها و پیوند بین استراتژی و تاکتیکیها ناممکن است. بدین لحاظ علیرغم اینکه در طی یک مرحله بکار گرفته میشود، از آنجا که ضرورت‌های عینسی و مشخص کار برد آنرا ایجاب کرده است نه تنها انعطاف تاکتیکی را از پیشرو سلب نمیکند و دست او را نمی‌بندند، بلکه خود تا میسر کنند که آثاری، وحدت و تکامل تاکتیکیهاست.

در یافت مفهوم تاکتیک محوری از سوی پیشگامان جنبش نوین کمونیستی ایران، شناخت خود ویژگی آن در دوره‌ای معین و کار بست آن در عمل، گامی بزرگ به پیش بود. برای پی بردن به نقش تبلیغ مسلحانه بمثابه تاکتیک محوری لازم است به سالهای قبل از دهه ۵۰ با زگردیم و شرایط حاکم بر جنبش و نیز وظایفی را که تاکتیک محوری در خدمت آنها قرار داشت بررسی کنیم:

سالهای پیش از دهه ۵۰، پراکندگی و سردرگمی بر جنبش حاکم بود. در این شرایط محافل مختلف چند از روشنفکران تشکیل میشدند. این محافل که فاقد هرگونه پشتوانه تجربیاتی بودند و روابط آنها با توده‌های مردم و با یکدیگر سخت محدود بود، پس از مدتی کار محفلی

که تنها محدود به رد و بدل کردن و مطالعه آثار مارکسیستی میشد، بدون هرگونه برنامه و هدف مشخص بفرار و ارتباط با توده‌ها می‌افتادند. اما با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جامعه از جمله در غیاب جنبش‌های وسیع خودانگیخته توده‌ای و نیز در شرایط وجود یک دیکتاتور افسارگسیخته (که با تکاء یک شبکه پلیسی و جا سوسی گسترده حتی بزرگترین و با تجربه‌ترین سازمان‌های سیاسی را از درون جامعه جا روب کرده بود) از همان آغاز که این محافل بفرار بیرون آمدن از روابط محفلی روشنفکری می‌افتادند، پیش از آنکه با کارگران و توده مردم ارتباط برقرار کنند، پلیمپس می‌افتادند. حال اگر در روسیه، در شرایط استبداد تزاری لاقول شرایطی حاکم بود که محافل می‌توانستند تا به آنجا رشد کنند که بقول لنین "بدون هیچگونه نقشه مرتب فعالیت برای یک مدت نسبتاً طولانی - با کارگران را بطه برقرار نموده و بکار اقدام نمایند" (۱) در ایران در شرایط دیکتاتور تروریستی و نیز با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جنبش توده‌ای، ما اساساً شاهد آن نیستیم که محافل بتوانند تا آن حد رشد کنند که حتی "بدون نقشه مرتب فعالیت" در مدتی نسبتاً طولانی که بهیچوجه صحبتی از آن نمیتوان بمان آورد بلکه در مدتی نسبتاً کوتاه با کارگران ارتباط برقرار نمایند. از این رو چیزی نمی‌گذشت که تمامی فعالین محافل که اغلب دانشجویان و در محیط دانشگاه‌ها ز طریق فعالیت‌های صنفی، سیاسی شناخته شده بودند، دستگیر میشدند. اگر در این میان عناصر و محافل فلی پیدا میشد که پلیس آنها را نمی‌شناخت، گشاده با زی‌های کار محفلی باعث میشد که پس از مدتی کوتاه در شبکه پلیسی گسترده‌ای که وجود داشت بدام افتند. حتی میتوان محافل و گروه‌های متعددی را مثال آورد که پلیس برای شناسائی و بدام انداختن نیروهای انقلابی، خود را سا آنها را تشکیل داده بود و یا محافل فلی که پلیس با نفوذ خود از تمام زیربوم و کم و کیف کارشان آگاه بود. از این رو اعضاء این محافل در تمام مدت با اصطلاح "فعالیت" خود زیر نظر پلیس عمل میکردند و همینکه میخواستند یا از محدودده‌های محافل روشنفکری فراتر بگذارند و بفعالیت‌های انقلابی روی آورند، پلیس تمامی آنها را دستگیر میکرد. عراق نیست اگر بگوئیم که یک محفل استثنائی نمیتوان یافت که از ویژگی‌های حاکم بر محفله‌ها و سرنوشت آنها در ایران

بوده باشد و توانسته باشد بر خود او را مه دهد. پس در چنین شرایطی فعالیت گروهها و محفلهای بی تجربه و صرفاً روشنفکری غالباً ناپایدار و فاقد دامه کاری بود، و اگر با صلاح کاری نیز انجام میشد، بجز خرده کاری محفلی چیزی نبود در چنین شرایطی گروهها و محافل پیوسته پیدا شدند که در پی یافتن راههای نوین بودند. رفیق احمدزاده شرایط عمومی حاکم بر جنبش کمونیستی را در آن مرحله چنین جمع بندی میکند "تجمع ساده نیروها، رشد خود بخودی آن، و جدا ماندنش از توده ها"، که میبایستی به تجمعی، تشکل، رشدی آگاهانه، و پیوند آگاهانه با توده ها منجر گردد. اما چگونه با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جنبش و با توجه به رژیم دیکتاتور حاکم بر ایران که ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی مردم را سلب کرده بود، هرگونه فعالیت سیاسی و سازمانهای سیاسی را ممنوع کرده و حتی سازمانهای صنفی و سندیکائی را یا بکلی منحل و یا شدیداً محدود کرده و تحت نظارت پلیسی خود قرار داده بود، میبایستی این پروسه از پیش رود. شرایط نوین مستلزم طرح نقشه های تازه و آن اشکال سازمانی و مبارزاتی بود که منطبق با وضعیت مشخص جنبش باشد. هنگامیکه رفیق احمدزاده مطرح میکرد که "هدف از این تجمع نه جمع آوری نیرو و تعرض دوباره بلکه تعمیق در شرایط و پیدا کردن راه نوین مبارزه بود" (۱) دقیقاً طرح نقشه های تازه ای را مطرح میکرد که نقائص و موانع موجود را برطرف کند و راهی باشد برای خروج از بن بست موجود.

در آن شرایط به آن اشکال سازمانی نیاز بود که بتوانند وظایفی را انجام دهد که محافل پراکنده و بی تجربه یا رایانجامش را نداشتند، تمامی عناصر آگاه و بالفعل را در یک سازمان منضبط و حول یک محور مشخص جمع کند و سازمان دهد، تا فعالیتهای هدف مند سیاسی و ارتباط توده های میسر گردد. طبیعی است که یک چنین سازمانی قبل از هر چیز میبایستی از ضعف های محافل رهائی یافته باشد، به خرده کاری و گشادبازی محفلی پایان بخشد، گروهها و محافل را در خود جذب کند، در برابر تجربیات و یورشهای پلیس تاب مقاومت و ایستادگی داشته باشد، شیوه های نوین مبارزه با پلیس را بداند، مدام بر تجربه های خود بیافزاید در وهله اول آگاهترین و بالفعل ترین بخشهای جامعه را بسوی مبارزه ای پیگیر هدایت کند تا بتواند فعالیت وسیعی را در میان

۱- مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک - ص ۲۱

توده‌ها و طبقه‌ها رگر آغا ز نماید. این سازمان میبایستی از آن - گروه انقلابیون مارکسیست - لنینیست تشکیل شده باشد که نمونه صداقت، شهامت و ایمان انقلابی به توده‌ها باشند، تا هرگونه میاس و سرخوردگی از مبارزه، هرگونه بی‌اعتمادی توده‌ها را نسبت به پیشاهنگ که رژیم نیز همه روزه با نمایشات مسخره و خیمه‌شبی - با زی‌های مطبوعاتی عنا صر خود فروخته بدان دامن میزد، از میان ببرد. طبیعی است که این سازمان از همان آغا ز نمی‌توانست ارتباط گسترده‌ای با توده‌ها داشته باشد، بدین لحاظ در مراحل اولیه این ارتباط درنا زلترین سطح خود قرار داشت. با اینهمه بدون یک چنین سازمانی ادامه فعالیتها اساساً بهمان شیوه‌های گذشته باقی میماند و انجام وظایف ناممکن میبود اما مسئله مهم اینست که یک چنین سازمانی با طرح چه نقشه‌هایی ممکن بود و از چه راه و با اتخاذ کدام تاکتیکها امکان داشت که موجودیت، بقاء و تداوم این سازمان در شرایط خود ویژه موجود تا مین گردد. مسأله قبلاً درباره ضرورت تاکتیک تبلیغ مسلحانه و شرایطی که اتخاذ این تاکتیک را ضرور ساخته بود صحبت کردیم. اکنون اضافه میکنیم که کاربرد این تاکتیک، موجودیت، بقاء و ادامه‌کاری این سازمان را در شرایط دیکتاتوری تروریستی، در دوران یورشهای فاشیستی به سازمانهای سیاسی و پیگردهای مدام پلیسی راتامین میکرد، زمینه‌های وحدت پیشرو و جنبش توده‌ای، وحدت تاکتیکها و سیر به هدف استراتژیک را میسر میساخت این است دلیل محوری بودن تاکتیک تبلیغ مسلحانه در مرحله اول فعالیت سازمان. حال اگر لازم بود که یک سازمان منطبق با موقعیت مشخص پدید آید، تا با رهایی از موانع و مشکلات موجود در جنبش کمونیستی در جهت پیوند همه جانبه با طبقه کارگر تلاش کند و تاکتیک تبلیغ مسلحانه میتواند تثبیت این سازمان پیشاهنگ را تضمین کند و آن حلقه‌ای بود که ما تنها با در دست داشتن آن میتوانستیم وظایف مرحله‌ای خود را انجام دهیم. پس اساساً صحبت از تاکتیکها و دیگر تغییرات تاکتیکها زمانی میتواند نسبت مطرح باشد که این سازمان موجودیت یافته باشد. و لابدون یک چنین سازمانی که اهداف مشخصی را در برابر خود قرار داده باشد، بدون یک نقشه منظم و بدون این حلقه اصلی صحبت از وحدت تاکتیکها و سیر به هدف استراتژیک حرف بی‌ربطی است. از اینروست که ما اعتقاد داریم تاکتیک تبلیغ مسلحانه نه تنها با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جنبش ضروری بود بلکه تا مرحله تثبیت سازمان پیشاهنگ، محوری نیز محسوب میشود. یعنی آن حلقه‌ای بود که ما بدون در دست داشتن آن از انجام

وظائف خود با زمی ما ندیم و اگر تدا و ما بین تاکتیک در طول مرحله نخست قطع می‌شد، اگر نگوییم دامهء فعالیت‌های ما ناممکن بود، باید بگوئیم کمترین نتیجه ممکن را با رمی آورد. کارآرائی این تاکتیک و نقش محوری آن در طی مرحله اول فعالیت سازمان بخوبی با ثبات رسیده. شاهد بودیم که چگونه با بکارگیری این تاکتیک بسیج نیروهای آگاه انقلابی در حول این محور ممکن شد، تجمع سازمان یافته نیروها آغاز گردید، بقاء و گسترش یک سازمان سیاسی و تداوم فعالیت‌های آن تاءمین شده. بی عملی حاکم بر جنبش رخت بست. آثار بدبینی نسبت به پیشاهنگ تمام حدودی از میان رفت، خط و مرز صریح و مشخصی بین رفرمیسم و مارکسیسم - لنینیسم انقلابی ترسیم شد، و بردتوده‌ای و سراسری تبلیغ مسلحانه شرایط مناسبی در سطح جامعه برای گسترش کار سیاسی تشکیلاتی در میان مردم و افشای هر چه بیشتر رژیم و در نتیجه زمینه‌های وحدت پیشرو و جنبش توده‌ای فراهم شد. از همین روست که سازمان در فروردین ماه سال ۵۲ در سرمقاله نبرد خلق شماره ۲ پایان این مرحله را اعلام می‌دارد. در این سرمقاله نوشته شده است: "این امر خود نشانهء پایان مرحله اول جنبش، مرحله جلب حمایت آگاهترین عناصر و تثبیت سازمان پیش آهنگ در جامعه می باشد و این امر یک پیروزی نسبی در روند مبارزات طولانی خلق می باشد" اما اکنون که مرحله اول پایان رسیده بود و تاکتیک محوری تا حدود زیادی وظایف خود را انجام داده بود، بیشترین انرژی ما در کجا می بایستی صرف شود و تاکتیک محوری ما در مرحله جدید چه بود؟ در کتاب "اعدام انقلابی عباس شهریاری" در رابطه با مرحله دوم وظایف سازمان گفته شده است که با یدبیش از پیش آگاهی سوسیالیستی دمکراتیک را به درون توده‌های کارگر ببریم و برنا ما انقلاب رها ئی بخش را برای تمام نیروهای خلق توضیح دهیم". (صفحه ۳۲)

بنا بر این از یک سو بردن آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک به درون طبقه کارگر و از سوی دیگر توضیح برنا ما انقلاب رها ئی بخش برای تمامی نیروهای خلق مطرح است. روشن است که آنچه در اینجا مطرح است بیان جهت گیری صریح و روشن یک سازمان مارکسیست - لنینیست است. در اینجا صحبت از تلاش در جهت پیوند هر چه گسترده تر با توده‌ها بردن آگاهی سوسیالیستیک دمکراتیک به درون طبقه کارگر، آگاه کردن و بسیج آنهاست، نه اینکه یک گروه کوچک، یک سازمان محدود از عناصر آگاه قصد قبضه

قدرت را داشته باشد و یا بخواد بجای مردم انقلاب کند. پس آنچه را که در مرحله اول در سطحی محدودتر صورت می‌گرفت، اکنون باید با وسائلی دیگر و در سطح گسترده‌تر انجام دهد. اما با اعتقاد ما سازمان در مرحله دوم فعالیت خود علیرغم درک مرحله نوین، علیرغم تا کید بر پیوندهای همه جانبه، پیوندهای مستقیم، ارگانیک و پایداری با طبقه کارگر و توده‌های مردم و نیز آگاه کردن آنها که نمود محسوس آنرا در فرستادن کارها به کارخانه‌ها می‌بینیم، از درک تاکتیک محوری مرحله جدید عا جز ما ندواند و اشتباه اساسی این بود که تاکتیک محوری مرحله نخست را به مرحله دوم نیز بسط داد. مرحله نوین مستلزم وسائیل و شیوه‌های نوین مبارزاتی و سازمانی بود که بتوانند وظیفه تبلیغ، ترویج و سازماندهی گسترده توده‌ها را انجام دهد. می‌بایستی با توجه به مرحله جدید و وظائف نوین آن حلقه‌های برگزیده شود که انجام این وظائف را ممکن سازد. ما بدون اینکه معتقد باشیم که در مرحله دوم سلاح می‌بایستی بکلی کنار گذاشته شود و یا کاربرد این تاکتیک را مطلقاً " منکر شویم، برای این اعتقادیم که محور دانستن این تاکتیک در مرحله فعالیت وسیع توده‌های اشتباه بوده است. زیرا که محدودیتهای وسیعی را بر سر راه وظائف نوین پدید می‌آورد. ما در فصل دیگر به بررسی بیشتر این مسئله خواهیم پرداخت، تنها در اینجا اضافه می‌کنیم که ما می‌بایستی بیش از هر گروه و سازمان دیگر خود را مسئول می‌دانستیم و در حالی که تا حدودی بسیج نیروهای آگاه و بالفعل جنبش و نیز موجودیت سازمان تاء مین شده بود، سازماندهی همه جانبه این نیروها در جهت کار گسترده توده‌های صورت گیرد. ما برای این اعتقادیم که با شرایط مناسبی که بسیج و سازماندهی نیروهای آگاه در سراسر ایران پیش آورده بود و با زمینه مناسبی که تبلیغ مسلحانه برای کار سیاسی - تشکیلاتی در میان توده‌ها پدید آورده بود و نیز در شرایطی که جنبشهای گسترده خود انگیخته در حال اوج گیری بود و ما نمونه آن را در سال ۵۳ در تهران، در میان کارگران می‌بینیم علیرغم دامه دیکتاتور افسار گسیخته یک نشریه سراسری می‌توانست نقشی مؤثر در این جهت ایفا کند و در حقیقت همان حلقه خاص یا تاکتیک محوری ما در مرحله نوین باشد. امری که در مرحله اول فعالیت ما امکان پذیر نبود. در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا در مرحله اول فعالیت ما یک نشریه سراسری قادر نبود نقش تاکتیک محوری را ایفا کند؟ طرح این

مسئله چیزتا زهای نیست . در گذشته نیز پارهای از گروهها و سازمانهای موجودی فکر افتادند که ایده یک روزنا مهسراسری را در ایران پیاده کنند . اما بخاطر فقدان سس شرطهای لازم نظیر آنچه که فیالمثل در روسیه موجود بود ، در ایران شرایط لازم و امکانات کافی برای تحقق این ایده وجود نداشت . در روسیه تزاری ، در شرایط وجود جنبشهای گسترده توده ای و در شرایطی که محافل مارکسیستی توانسته بودند تا آن حد رشد کنند که با یکدیگر و با کارگران ارتباط برقرار کنند ، لازم بود برای رهائی زخرده کاری محلی و خرده کاری محلی و تمرکز همه فعالیتها ، بسک روزنا مهسراسری ایجاد شود . و روزنا مه آن رسما بی سود که می توانست سازمانی را که لنس از آن صحبت می کرد ، ایجاد کند ، رشد دهد ، و استحکام بخشد اما در ایران پس از سالهای ده ، پس از جنبشهای گسترده خود انگیخته توده ای حبری بود ، بداررشد و گسترش محافل که تا حدودی با کارگران ارتباط داشته باشند . آن سازمانهای که این ایده را در ایران مطرح کردند و قصد پیاده کردن آن را داشتند ، حتی در سطح یک استان نیز یک ارتباط چند نفری نداشتند . پس طرح این مسئله بدون توجه به شرایط مشخص جنبش تنها از ذهن کلیشه و افراد بی بیرون می تراوید که کمترین درکی از نقش تاکتیک محوری و واقعیه های مشخص جامعه نداشتند . اما در مرحله دوم بنا به علی که ذکر رفت ، حداقل شرایط برای تحقق این ایده فراهم آمده بود .

در همین جا لازم است یک نکته را تذکر دهیم : که هرگونه مفایسه ای بین ایسکرا (بمثابه یک مبلغ ، مروج و سازمان ده جمعی با مضمون و اهداف خود ویژه آن و وظائفی که شرایط وجودی آنرا الزام آور ساخت) با هر تاکتیک محوری دیگر ، مگر اینکسند تنها از نظر نقش محوری خود با یکدیگر مقایسه شوند ، اساسا "نا درست" است . بنا بر این تاکتیک محوری تبلیغ مسلحانه صرفا می بایست جوا بگوی مسائلی باشد که جنبش در مرحله اول خود با آن روبرو بود . یک مسئله دیگر نیز در اینجا قابل تذکر است ، که درک درست تاکتیک محوری و کار بست آن در مرحله اول جمعیتها لبتهای سازمان هرگز با این معنا نیست که سازمان در همان مرحله اول شروط خود را تماما "درست" انجام داده باشد . در این مرحله نیز با شکل دیگر مبارزه کم بها داده شد ، تبلیغ سیاسی در سطح محدودی صورت گرفت ، به کارنوصحی کم بها داده شد و کار توده ای نا همان حدی که ممکن بود ، محدود صورت

گرفت. اما با این وجود دریافت و کار بست تا کتیک محوری زسوی پیشگان جنبش نوین کمونیستی باعث شد که سا زمان علیرغم تمام کمبودهای خود تا با امروز، از نقش و موقعیت ویژه ای برخوردار شود. بالعکس سا زمانها و گروههائی که نتوانستند این حلقه اساسی را در دست گیرند و با نگرشی اکونومیستی به روشیوهای نوین سا زمانی و مبارزاتی پرداختند و با تکرار شعارها شسی تو خالی و بی محتوا به شیوه های گذشته ادامه دادند، حتی نتوانستند یک گام به پیش بردارند، طوفان، سا زمان انقلابی، و سپس اتحادیه کمونیستها و... از این نمونه اند. که پس از گذشت چندین سال، علیرغم تمام ادعاها و کارسیسی - تشکیلاتی شان امروز حتی قادر به بسیج چند صد نفر نیستند. این بود مختصری درباره تاکتیک محوری و نقش آن در ایران، ما در صفحات بعد با هم با این مسئله خواهیم پرداخت.

"دگما تیستها تمام متون کلاسیک ما ر کسیم را ورق میزنند تا از آنها حجت ها ئی بر ضد شیوه های جدید مبارزه استخراج کنند، اینها تئوری انقلابی را به چیزی ضد انقلابی تبدیل می کنند."

(رفیق بیژن جزنی)

۵ - تبلیغ و اشکال مختلف آن

هما نگونه که قبلا "نیزا" راه کردیم، در شرایطی که تاکتیک مسلحانه زسوی سا زمان ما بکار گرفته شد، موقعیت انقلابی درجا معه وجود نداشت، از این رونه توده ای شدن مبارزه مسلحانه می توانست مطرح باشد و نه سرنگونی رژیم. پس چرا ما بخود حق می دهیم در غیاب موقعیت انقلابی و در شرایطی که توده ها هنوز آ ما ده سرنگونی رژیم نبودند، اعمال قهر انقلابی پیشرو را مجاز بدانیم و بر چه اساس تاکتیک تبلیغ مسلحانه را تبیین می کنیم؟ ما در بخش "ضرورت مبارزه مسلحانه" زمینه های مادی و عینی اتخاذ تاکتیک مسلحانه را بررسی کردیم. در این فصل می گوشیم جنبه های دیگر این مسئله را بشکافیم، مبنای تئوریک آن را ارائه دهیم و انتقادات خود را در مورد خط مشی

گذشته‌ها زمان با زگو کنیم .

قبل از آنکه به بحث پیرامون تبلیغ مسلحانه، تجربیات تاریخی مشخصی و مبانی تئوریک آن بپردازیم و برداشت رفقای سازمان را در گذشته از تبلیغ مسلحانه مورد بررسی و انتقاد قرار دهیم، لازم است مقدمتا "اگرچه بطور خلاصه برداشتمان را از تبلیغ و ترویج، این وظیفه همیشگی کمونیستها و عمده شدن هر یک در مقاطع مختلف تاریخی بنویسیم، با اینکه حدود یک قرن از روزگاری که پلخانف بعنوان آموزگار یک نسل از انقلابیون روسیه مورد ستایش بوده می‌گذرد، هنوز هم تعاریف وی از تبلیغ و ترویج جامع ترین تعاریف موجودند، اومی گوید:

مروج (Propagandist) ایده‌های متعدد را بیک یا چند شخص مرسا ندو مبلغ (Agitator) فقط یک یا چند ایده می‌دهد ولی در عوض آنها را بتوده‌ای از اشخاص مرسا ندو. ولنین
ا د ا م ه میدهد:

"یعنی اگر مروج مثلا "مسئله بیکاری را بردارد، با ید طبیعت سرمایه‌داری بحرانها را توضیح دهد و علت ناگزیر بودن آنها را در اجتماع کنونی نشان دهد، لزوم تبدیل جامعه را به جامعه سوسیالیستی شرح دهد و غیره، خلاصه کلام او باید "ایده‌های متعددی" بدهد. بقدری متعدد که تمام این ایده‌ها را بطور یک جا تنها اشخاص (نسبتا "کمی فرا خواهند گرفت، اما مبلغ وقتی در همان موضوع صحبت می‌کند برجسته ترین مثال را می‌گیرد که همه شنوندگانش بخوبی از آن مسبق باشند. مثلا "از گرسنگی مردن خانواده‌ها کارگر بیکار، روزا فزون شدن فقر و فاقه و امثال آن را - و تمام مساعی خود را متوجه آن می‌سازد که با استفاده از این واقعیتی که بر همه و بر هر کس معلوم است "بتوده" یک ایده یعنی ایده مهمل بودن وجود تضاد بین رشد ثروت و رشد فقر و فاقه را بدهد و می‌کوشد که حس ناخشنودی و تنفر از این بیدادگری دهشتناک را در توده برانگیزد، ولی توضیح کامل این تضاد را به مروج واگذار می‌کند" (۱) بنا بر این هدف از تبلیغ دادن یک ایده واحد و ساده و نه پیچیده (مثلا "سرکوب شدن و وحشیانه، ستم سیاسی، نحوه مبارزه، ضربه پذیری دشمن و غیره) به انبوهی از توده‌های مردم و بزرانگیختن توده‌ها و بیسه شور و شوق آوردن آنهاست. با پیدا ضافه نمودن که درست بدلیل سادگی این ایده‌هاست که انتشار وسیع آنها تضمین و تاء میسر

می‌شود.

تبلیغ و ترویج بعنوان وظیفه هر کمونیست حول دو مضمون متفاوت و در عین حال تفکیک‌ناپذیر و بهم‌وابسته سوسیالیستی و دمکراتیک صورت می‌گیرد.

الف: ترویج، ترویج سوسیالیستی عبارت است از ترویج آموزش‌های سوسیالیسم علمی... "و ترویج ایده‌های دمکراتیک یعنی اشاعه مفهوم حکومت مطلقه با تمام صور فعالیت آن و نیز مفهوم مضمون طبقاتی آن، لزوم سرنگون ساختن آن و نیز این موضوع را که مبارزه موفقیت‌آمیز در راه آرمان طبقه کارگر بدون حصول آزادی سیاسی و دمکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه غیرممکنست."

ب: تبلیغ

تبلیغ سوسیالیستی "در بین کارگران عبارتست از این که سوسیال دمکراتها در تمام مظاهر خود بخودی مبارزه طبقه کارگر و در تمام مصادماتی که کارگران بخاطر روزگار، مزدکار، شرایط کار و غیره و غیره با سرمایه‌داران پیدا می‌کنند، شرکت ورزند... البته کمونیستها "ضمن اینکه بین کارگران بر زمین خواستهای فوری اقتصادی تبلیغ می‌کنند، در عین حال تبلیغ بر زمینهای احتیاجات سیاسی فوری، بدبختیها و خواستهای طبقه کارگر، تبلیغ برضد تعدیات پلیسی که در هر اکتساب و در هر یک از تصادمات کارگران با سرمایه‌داران بروز می‌کند، تبلیغ برضد محدودیت حقوق کارگران از نقطه نظر یک هم‌کشور روس عموماً "و از نقطه نظر ستم‌دیده‌ترین و مسلوب‌الحقوق‌ترین طبقات، خصوصاً "و بالاخره تبلیغ برضد هر نماینده برجسته و قهره نوکراستبدا در آنکه در تماس مستقیم با کارگران قرار می‌گیرد و بردگی سیاسی طبقه کارگر را آشکارا بوی نشان می‌دهد، را نیز بطور لاینفکی با آن مربوط می‌نماید." (۱) ضمن اینکه تبلیغ و ترویج با یکدیگر ارتباط جدائی‌ناپذیر دارند و در آن واحد و در هر شرایطی هر دوی آنها مورد نظر هر سازمان سیاسی مارکسیست لنینیست است در مقاطع تاریخی معین و شرایط خاص تاریخی هر کشوری که از این دو عمده شده و بیشترین انرژی و وقت کمونیستها را بخود اختصاص می‌دهد. مثلاً "در سالهای هشتاد و نود قرن نوزدهم در روسیه محافل و گروههای سوسیال دمکرات بیشترین انرژی و وقت خود را بمطالعه و کسب و درک مسائل عام مارکسیسم

۱ - لنین - وظایف سوسیال دمکراتهای روس

می‌گذرانند و برایشان ترویج عمده بود. "تکا مل جنبش توده - ای طبقه کارگر در روسیه در ارتباط با تکا مل دمکراسی با سه مرحله تکا مل قابل توجه مشخص می‌شود: اولین مرحله گذار از مراحل ترویجی محدود به تبلیغ اقتصادی وسیع در میان توده‌ها بود، دومین مرحله گذار به تبلیغ سیاسی وسیع و تنظیم - هرات خیا بانی آشکار بود، سومین مرحله گذار به جنگ داخلی واقعی، بمبارزه انقلابی مستقیم، به قیام خلقی بود." (۲)

(همه جا تا کیدا زما ست)

بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که در مقاطع تاریخی معین و بسته به وضعیت "تفکر سوسیالیستی" و "تغییرات عمیق در کل ذهنیت توده‌ها" (۳) ترویج یا تبلیغ نقش برجسته و عمده را پیدا می‌کنند و پیشا هنک با درک عمده بودن هر یک از این دو به تدارک برای انجام هر یک به بهترین وجه ممکن می‌پردازد. سوالی که بلافاصله پس از تعیین وظیفه عمده مطرح می‌شود اینست که آیا در تمام شرایط امکان تحقق این وظیفه موجود است؟ پلخانف در کتاب "اختلافات ما" که بسال ۱۸۸۴ نوشته شده است با پرسش سوال که "آیا ترویج در میان کارگران در شرایط سیاسی موجود اصلاً امکان پذیر است؟" چنین پاسخ می‌دهد: "غیر ممکن یک جنبه خاص از مشکل بودن است. ولی دو گونه مشکل وجود دارد که گاهی غیر ممکن می‌گردد. یک نوع از این مشکل به توانائی‌های شخص عامل اجرا کننده و به خصلت مسلط تلاشها، نظریات و تمایلاتش بستگی دارد." (۴) مسلماً "در این لحظه خواننده با سوالی روبرو می‌شود و می‌پرسد:

پس با این ترتیب در سالهای آخر دهه چهل هم امکان تبلیغ وجود داشت؟ ما می‌گوئیم. بله! سوال می‌شود در این صورت نظراً نتقاد کنندگان نظریات و مبانی تئوریک اولیه سازمان در مورد اینکه در شرایط سیاسی او آخر دهه چهل تبلیغ وسیع توده‌ای با اشکال کلاسیک آن امکان پذیر بود صحیح است؟ پاسخ می‌دهیم: خیر.

زیرا "تبلیغ وسیع در میان کارگران بدون کمک انجمنهای مخفی که قبلاً بتعداد زیاد ممکن بوجود آمده اند و آمده شده اند که ذهن کارگران را روشن کنند و جنبش آنها را هدایت کنند، غیر قابل تصور است." (۵) بنا بر این لازم است اشکال تبلیغ

۲ - ۳ - لنین - وظایف جدید و نیروهای جدید.
 ۴ - ۵ - منتخبات آثار فلسفی - جلد اول پلخانف

و شکل خاص آنرا در ایران مورد بررسی قرار دهیم. اما لازم است قبلاً به اشکال و شیوه‌های خاص و عام تبلیغ در چند کشور با وضعیت‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون بپردازیم.

روسیه: مجموعه آثار و نوشته‌های بلشویک‌ها پراست از شیوه‌ها و روش‌های متنوع و گوناگون تبلیغ در شرایط خاص و ویژه جامعه روسیه. از جمله این اشکال و شیوه‌ها می‌توان چاپ و انتشار روزنامه‌ها، مجالس سخنرانی برقراری مکاتبه، اوراق و بیانیه‌های تبلیغاتی و غیره را نام برد. حال به بینیم در کشورهای دیگر از جمله چین، ویتنام و غیره، کمونیست‌ها این وظیفه را چگونه با نجا مرسانیده‌اند.

چین: خلق چین علاوه بر بهره‌گیری از همه شیوه‌های تجربه شده تبلیغ یک شیوه منحصر بفرد و تاریخی تبلیغ را تجربه کرده است که جای ویژه‌ای در تاریخ مبارزات خلق‌های جهان دارد و آن "راه پیمائی طولانی" است.

مائوتسه دون در رساله "درباره تاکتیک‌های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن" می‌نویسد:

"وقتی که درباره راه پیمائی طولانی صحبت می‌شود، این سؤال مطرح می‌گردد که اهمیت این راه پیمائی در چیست؟ ما جواب می‌دهیم: راه پیمائی طولانی در صفحات تاریخ، نخستین راه پیمائی در نوع خود است. راه پیمائی طولانی یک مانیفست است. گروه تبلیغاتی است، ماشین بذرافشانی است... این راه پیمائی بسرا سرجهان اعلام کرد که ارتش سرخ ارتش قهرمانان است و امپریالیست‌ها و نوکران آنها چنان‌کای چک و نظائرش بهیچ دردی نمی‌خورند... راه پیمائی چین گروه تبلیغاتی است. این راه پیمائی به دو بیست میلیون نفر مردم یازده استان خرداد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی است، بدون این راه پیمائی طولانی چگونه توده‌های وسیع مردم می‌توانستند با این سرعت بوجود حقیقت بزرگی که در ارتش سرخ تجسم یافته پی ببرند؟" (۱)

ویتنام: از جمله غنی‌ترین تجربه‌های جنبش‌های آزادیبخش جهان از نظر تنوع اشکال و شیوه مبارزاتی، تجربه ویتنام است که در مدتی بس طولانی انواع و اقسام روش‌ها، شیوه‌ها، وسائل و اشکال مختلف مبارزه را تجربه کرده است. خلق ویتنام برهبری حزب کمونیست آن کشور نه تنها از کلیه اشکال و شیوه‌های

مبارزاتی خلقهای دیگر و با لایحه دستاوردهای غنی و تئوری‌ساز شده لنینی بهره‌گرفت و آنها را دقیقاً "با شرایط خاص کشور خود انطباق داد، بلکه بعزت درک خلاق و زنده ما رکیسم - لنینیسم و نه دگم‌واستا، تجربیات و اشکال مبارزه خلق خود را نیز جمع‌بندی کرد و آنها را تئوریزه نمود و در جهت اهداف مبارزاتی خود

بکار گرفت. از جمله دستاوردهای ویژه آن، شیوه‌نوین تبلیغ بود که در دوره‌های متفاوت با مضامین و اهداف متفاوت بکار برده شده است. این شیوه پروپاگاندا مسلحانه می‌باشد که در دو مقطع متفاوت بکار برده شده است:

۱ - پروپاگاندا مسلح در دوره تدارک قیام‌وت: تارون شین در مقاله تاکتیکی کمیونیست‌های ویتنام در انقلاب‌وت زیر عنوان "انعطاف‌پذیری تاکتیکیها" و پس از بیان این مطلب که "پیروزی قیام‌وت بعزت دوش شرط ذهنی و عینی بود" می‌نویسد: پس از کودتای ۹ مارس ۱۹۴۵ (در این روزها فاشیست‌های ژاپنی به استعمارگران فرانسوی در خاک ویتنام حمله کردند) - حزب جنبش چریکی وسیعی برای تسخیر قدرت محلی آغاز کرد و با یگانه مقاومت عمده ایرا علیه ژاپنی‌ها در مناطق کوهستانی و ارتفاعات ویتنام شمالی سازمان داد. همزمان با اینکار حزب شعارها و اشکال پروپاگاندا سازماندهی و مبارزه‌اش را تغییر داد تا توده‌ها را با سرعت زیاد ترو سهولت بیشتر بسیج کند و بسوی قیام رهبری کند. پروپاگاندا مورد استفاده در این زمان شکلی معمولی سخنرانی در کارخانجات، مدارس، بازارها و راه‌های عمومی، و ایجاد تیمهای ضربه متحرکی که پرچم پلاکار دوپوستر حمل می‌کردند و آنها را انقلابی را توزیع می‌کردند، بخود گرفت. شکل عالی تر پروپاگاندا "پروپاگاندا مسلحانه" بود که شامل تظاهرات مسلحانه و فعالیت‌های چریکی می‌شود. (تاکید همه جا زماست)

۲ - پروپاگاندا مسلح در مرحله رکود و خمود: تجربه ویتنام همچنین نشان داد که در شرایط خاص، هنگامی که رکود و خمود حاکم است و توده‌ها مرعوب حاکمیت موجودند، تبلیغ مسلحانه می‌تواند در جهت تدارک کار توده‌ای و پایه‌سازی سیاسی مورد استقبال قرارگیرد. رفقای ویتنامی در جمع‌بندی خود در این مورد چنین می‌نویسند:

"در جریان تجربه عملی انقلاب در ویتنام، در جریان تجربیاتمان طی جنگ مقاومت ضد فرانسه در گذشته و جنگ مقاومت ضد آمریکا در حال حاضر و تحت شرایط سخت و پر قدرت دشمن زمانیکه دشمن نقشه‌های متعددی برای نابود ساختن جنبش انقلابی پیاده می‌کند، در چنین شرایطی

اگر برای تهیج توده‌ها و ساختمان پایگاه‌ها به تبلیغ بپردازیم و بخواهیم تنها از مبارزه سیاسی استفاده کنیم دشوار است. از این رو لازم است که گذشته از تبلیغ، برای حمایت از پایگاه و انقلاب و جنبش توده‌های خلق از نیروهای مسلح استفاده کنیم. از این نظر بود که به تشکیل واحدهای تبلیغ مسلحانه پرداختیم. سپس در ادامه نوشته وظایف تبلیغ مسلحانه را بدین شرح توضیح میدهد: وظایف عام: برای دست زدن بکار تبلیغاتی در بین توده‌ها، بخاطر بسیج آنها جهت ساختمان پایه‌های سیاسی، متشکل ساختن ورهبریشان در مبارزه از سطح پائین ببالا و با اشکال مختلف، همچنین بخاطر پیش رفتن آنها بسوی قیام‌ها و آغاز جنگ پارتیزانی و هم‌درجیان کار تبلیغاتی باید واحدهای تبلیغی را برای اینکه از خود دفاع کنند و همچنین برای اینکه قوای نوکران دشمن را مجازات کرده، سلطه دشمن را درهم بشکنند و شرایطی بوجود آورند که برای بسیج توده‌ها و ساختمان پایگاه مناسب باشد مسلح کنیم. (۱) البته درک این تجربه برای کسانی که اساساً "درکی از تنوع اشکال مبارزات سیاسی، اشکال تبلیغ و اتخاذ تاکتیک‌های مختلف در شرایط گوناگون ندارند بسیار مشکل است. چگونه ممکن است که "برای دست زدن بکار تبلیغاتی در بین توده‌ها، بخاطر بسیج آنها جهت ساختمان پایه‌های سیاسی، متشکل ساختن ورهبریشان" باید واحدهای تبلیغ مسلحانه پیدا کنند و یا بکار گرفتن تاکتیک تبلیغ مسلحانه پیش از آغاز قیام و جنگ پارتیزانی مجاز دانسته شود؟ و بخصوص انگشت حیرت به دندان می‌گزند هنگامی که می‌خواهند: "مبارزه مسلحانه‌ای که واحدهای تبلیغ مسلحانه انجام می‌دهند، عبارتست از: ترور مزدوران مرتجع و سایر عملیات نظا می‌یعنی زمانی که شرایط مناسب باشد ما می‌توانیم بخاطر افزودن اعتماد توده‌ها و ضربه زدن به سلطه سیاسی دشمن پیش از اینکه شروع به ساختن پایه‌های سیاسی کنیم، دست به عملیات نظا می‌بزنیم، (تاکیداً زماست)

لکن باید همیشه در ذهن داشته باشیم که این عملیات نظا می‌باید در خدمت ایجاد شرایط برای بسیج توده‌ها و ساختمان پایه‌های سیاسی باشد. (۲) بنا بر این از کسانی که در تحت هر شرایطی، خواه دیکتاتوری باشد، خواه دموکراسی، خواه سرکوب نظا می‌فاشیستی از جانب هیئت حاکمه اعمال شود یا شیوه‌های غیرقهر-

آمییز، تنها به شیوه‌ها و اشکال شناخته شده و الگووار می‌چسبند،
تنها شیوه‌های مسالمت‌آمیز فعالیت سیاسی را در شرایط غیر
قیامی برسمیت می‌شناهند و نقش و تاء شیرتاکتیک‌های هیئت
حاکمه را درک نمی‌کنند، جز این هم انتظار نمی‌رود که تبلیغ
مسلحانه را ما چرا جوشی، تروریسم، و آنا رشیسم نام‌نهند. از این
رو هنگامی که گفته می‌شود در شرایط خاص پیش‌بردا هدف سیاسی
و اصولاً "مبارزه" سیاسی جز در پناه آتش سلاحها و یکرشته عملیات
نظامی امکان پذیر نیست و تبلیغ مسلحانه که از سوی سازمان صورت
گرفت دارای انگیزه‌های صرفاً "سیاسی" بوده و در خدمت وظیفه مرکزی
و مرحله‌ای آن مقطع از جنبش قرار داشت فریاد بر می‌آورد که خیر،
این انحراف از ما رگسیسم - لنینسیم است، اما در برابر تجربیات
انکارنا پذیر ویتنام و خلقهای دیگر، گنج و مبهوت میشوند، آنها
قبلاً آموخته بودند که عملیات نظامی در شرایط غیر قیامی گناهی
نا بخشودنی است، آنها قبلاً فکر میکردند که تبلیغ مسلحانه همان
ترورتهیجی است، اما تجربه خلقها چیز دیگری را نشان میدهد،
چگونه ممکن است "بخاطر درهم شکستن سلطه دشمن بر خلق و افزودن
اعتماد مردم به انقلاب" از تبلیغ مسلحانه استفاده کرد؟! و چگونه
این شکل تبلیغ میتواند بر مردمی که سلطه نیرومند دشمن آنها را
مرعوب کرده است، تاثیر عظیم بر جای گذارد!

آنها پیش از این گفتار رفیق جزئی را مبنی بر اینکه "مفهوم
سرشت تبلیغی این است که با وارد ساختن ضربات نظامی به رژیم
در روحیه توده‌ها به سود مبارزه اثر بگذاریم" (۱) روانشناسی
گرائی و انحراف از ما رگسیسم - لنینسیم خوانده بودند بنابر این
دگماتیستها تمام آثار کلاسیک را ورق می‌زنند، اما چیزی نمی‌یابند
که در آن نوشته شده باشد "... بخاطر افزودن اعتماد توده‌ها و ضربه
زدن به سلطه سیاسی دشمن پیش از اینکه شروع به ساختن پایه‌های
سیاسی کنیم" دست به عملیات نظامی بزنیم "آنها هیچگاه چیزی
نخواهند یافت زیرا که اساساً ما رگسیسم - لنینسیم و خلاقیت
انقلابی آنرا درک نکرده‌اند، آنها اساساً "مبارزه" طبقاتی و تنوع
اشکال مبارزاتی را نفهمیده‌اند، تجربه کوبا و پاره‌ای از کشورهای
دیگر نیز نقش تبلیغ مسلحانه را با اهداف و مضامین مختلف نشان
میدهد، در کوبا در شرایط اعتدالی انقلابی، تبلیغ مسلحانه
بمقددعوت توده‌ها به قیام انجام گرفت، در حالی که در السالوادور
در شرایطی که موقعیت انقلابی وجود داشت در خدمت پایه‌سازی

سیاسی قرار گرفت. نیکاراگوئه نیز نمونه‌ای دیگر از تبلیغ مسلحانه را در شرایط غیرقانونی نشان می‌دهد. اما بدین لحاظ که ما قبلاً در مورد نقش تبلیغ مسلحانه در این کشورها صحبت کردیم، از توضیح و تفصیل آن می‌گذریم.

جمع‌بندی می‌کنیم: وظیفه ما رگسیست - لنینیست‌ها اینست

که تا دورانی که طوفان فرا میرسد، توده‌ها را آناه و ساه‌ها زمانده‌ها می‌کنند، به تبلیغ و ترویج که وظیفه همیشه‌ی آنهاست بپردازند. انقلابیون ما رگسیست - لنینیست‌ها در میان شرکت در مبارزه توده‌ها هدف‌های ذکر شده را دنبال می‌کنند. بسته به شرایط خاص سیاسی در مقاطعی تبلیغ یا ترویج عمده می‌شود. این تبلیغ یا ترویج هم دمکراتیک و هم سوسیالیستی است. در مقاطعی و بسته به موقعیت مشخص یکی از این دو مثلاً "تبلیغ دمکراتیک عمده می‌شود. تبلیغ یا ترویج به شیوه‌های بسیار متنوعی صورت می‌گیرد و نمیتوان الگوی واحدی برای آن یافت. ابتکار و خلاقیت خلق‌ها همواره شیوه‌های نوینی از تبلیغ یا ترویج پدید می‌آورد. بنیانگذاران سوسیالیسم علمی هیچگاه شکل و یا اشکالی از تبلیغ و ترویج را بعنوان اصول مارکسیستی معین نساخته‌اند و این اشکال را محدود نکرده‌اند. اشکال تبلیغ بسته به شرایط سیاسی و نیازها و جنبش توده‌ای متفاوت است. این تبلیغات میتوانند از طریق انتشار اعلامیه و تراکت، سخنرانی و شبنا مه تا تبلیغ مسلحانه را در برگیرد. همچنان که در ایران نیز این شکل از تبلیغ توسط پیشگامان جنبش نسوین کمونیستی بکار گرفته شد. اشکال تبلیغ از روی‌نمایشات ذهنی پیشاهنگ ساخته و پرداخته نمی‌شود. مصنوعی و ساخته و پرداخته ذهن یک مشت روشنفکر نیست، بلکه دقیقاً "بنا به وضعیت مشخص از مجموعه شرایط سیاسی حاکم بیرون می‌آید."

۶- بررسی و ارزیابی تبلیغ مسلحانه در ایران

در بخش پیش، ما با توجه به تجربیات تاریخی اشکال تبلیغ، بویژه تبلیغ مسلحانه را مورد بررسی قرار دادیم. در این بخش می‌کوشیم، تبلیغ مسلحانه را در ایران مورد بررسی قرار دهیم، تا شیرآنها بر کل جنبش و بویژه توده‌های مردم مورد ارزیابی قرار دهیم و هر چند کوتاه، تئوری و پراتیک سازمان را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

هنگامی که ما مطرح می‌کنیم، سازمان در مرحله اول فعالیت خود میبایست از تاکتیک تبلیغ مسلحانه بشکل محوری و در مرحله‌ای که ایجاد پیوند مستقیم، ارتکانیک، پایدار و همه‌جانبه در سطحی گسترده در دستور قرار می‌گیرد، بشکل غیرمحوری از آن استفاده کند و از تاثیر تبلیغ مسلحانه در جنب اشکال دیگر تبلیغ، بر توده‌های مردم سخن می‌گوئیم آنان که فاقد درکی درست از اشکال سازمانی و مبارزاتی توده‌ها و شیوه‌ها و وسایلی که پیشا‌هنگ با ید در موقعیت مشخص بکار گیرد، هستند و نیز از تاکتیکها بطور عمده و تا کتیک محوری بطور خاص در کی‌بغایت آن‌ها فی‌دا رند، هم‌صدا با فرمیست‌ها که از شنیدن کلمه «قهر لرزه بر اندامشان می‌افتد، فریاد بر می‌آورند که این چیزی جز ما جراحی جوئی، اعمال تروریستی، حرکت جدا از توده و غیره و غیره نیست. آنها فریاد می‌زنند که این افراد می‌خواهند مبارزه پیشا‌هنگ را بجای مبارزه توده‌ها، و قهر پیشا‌هنگ را بجای قهر توده‌ای قرار دهند! می‌خواهند بجای مردم انقلاب کنند! اینها با پذیرش تاکتیک محوری دست‌خسود را می‌بندند و انعطاف تاکتیک را از پیشرو سلب می‌کنند!

ما تا کنون در بخش‌های گذشته، با توجه به مبانی تئوریک و تجربیات مشخص خلقها، بی‌پایه بودن اتهامات این آقایان را نشان دادیم. اما براساسی اشکال کار آنها در کجاست؟ سوای پاره‌های مسائلی که ما در اینجا فرصت پرداختن به آنها را نداریم، اینان همیشه و در هر شرایطی خود را محدود به اشکال شناخته‌شده مبارزه می‌کنند، آنها را از لی‌وا بدی میدانند، با اشکال نوین مبارزه بی‌توجهند، از اشکال و وسایلی که پیشا‌هنگ با ید در هر موقعیت مشخص در جهت اهداف جنبش به خدمت گیرد درک درستی ندارند، و از چارچوب ذهنیات منجمد شده‌ خود بیرون نمی‌آیند. آنها معتقد

اندکه توده‌ها تنها در شرایطی که موقعیت انقلابی فرا هم است بقهر متوسل میشوند و ز قهر هم مفهوم دیگری بجز برداشتن تفنگ نمی‌شناسند. بدین لحاظ اعمال قهر انقلابی از سوی پیشاهنگ را تنها در وضعیت انقلابی و بهنگامی می‌پذیرند (و اگر واقعاً بپذیرند) که توده‌ها خود سلاح برداشته باشند. جز در این حالت اعمال قهر انقلابی و استفاده از تاکتیک مسلحانه با هر مضمونی، در خدمت هر هدفی و در تحت هر شرایطی گناهی نابخشودنی و انحراف از ما رکسیسم - لنینیسم محسوب میشود. در اینجا لازم است به چند مسئله اشاره کرد: نخست اینکه توده‌ها تنها در شرایطی که موقعیت انقلابی فرا هم است به قهر متوسل نمیشوند، قهر در شرایط مختلف و در مراحل گوناگون مبارزات توده‌ها به اشکال مختلف بسرور میکند. بویژه در کشورهایی نظیر کشور ما که قهر ضد انقلابی به عریان‌ترین و شدیدترین وجه خود اعمال میشود، غالباً به مبارزه توده‌ها خصلتی قهرآمیز می‌بخشید. تنها اپورتونیست‌ها برای توجیه بی‌عملی خود مفهوم قهر را در یک شکل آن مطلق میکنند و آن مطلق را هم تنها در موقعیت انقلابی یا اگر راه و در حرف پذیرا میشوند. اما این مسئله امروز در درون سازمان نیز از سوی برخی از رفقا در پوششی دیگر اما با همان محتوای اپورتونیستی مطرح میشود. برای نمونه، ما به ذکر یک نقل قول از کتاب "پاسخ به صاحب رقیق اشرف دهقانی" اکتفا میکنیم:

"بررسی اشکال مبارزاتی طبقه کارگر و بطور کلی توده‌های زحمتکشان شهری و جمع‌بندی آنها نشان میدهد که آنها تنها از فرا رسیدن موقعیت انقلابی است که به نحو دم‌فزون‌نی به اشکال قهرآمیز مبارزه روی می‌آورند و نه قبل از آن". (تاکید از ما است) گذشته از اینکه ما در این نقل قول ردپای تئوری مراحل را می‌بینیم، با نفی اشکال قهرآمیز مبارزه توده‌ها در غیاب موقعیت انقلابی و با مطلق کردن شکل مسلحانه آن برخورد میکنیم. برای آنکه بی‌پایه بودن استدلال نویسنده و دیدگاه انحرافی آنرا نشان دهیم، جا معه خودمان را در نظر گیریم. ما قبلاً به نمونه‌هایی از حرکات قهرآمیز توده‌ها در شرایط دیکتاتوری رژیم در غیاب موقعیت انقلابی و دلایل خصلت قهرآمیز آنها اشاره کردیم، اما روشن‌ترین گواه پس از قیام است.

پس از قیام، ما شاهد یکا رگیری دهها شکل از اشکال مبارزه قهرآمیز توده‌ها بوده‌ایم. دهقانان با قهر انقلابی زمین‌ها را

مصا دره و عنا صر منفور را مجازات میکنند، توده های شهری خانه ها
 و املاک ثروتمندان را با زور تصاحب میکنند، کارگران به شیوه
 های انقلابی کارخانه ها را در اختیار خود میگیرند و کارفرمایان
 را به گروگان میگیرند، به ادارات دولتی نظیر وزارت کار و دیگر
 نهادها ی بوروکراتیک حمله میکنند، مردم آنزلی، خوزستان،
 بلوچستان، آذربایجان و... به قهر مسلحانه متوسل میشوند و صدها
 نمونه دیگر. آیا از فردای سرنگونی رژیم، با زهم موقعیت انقلابی
 در جامعه ما فراهم شده است که توده ها بطور دم افزون بقهر متوسل
 شده اند، یا در غیاب موقعیت انقلابی؟ به نظر ما شق دوم درست است
 و نویسندگان این اصل درست که در دوران سی که موقعیت انقلابی
 فراهم است، توده ها بطور دم افزون بقهر متوسل میشوند، این حکم
 نادرست را صادر میکنند که تنها هنگامیکه موقعیت انقلابی فراهم
 است توده ها به اشکال قهرآمیز مبارزه متوسل میشوند. البته این
 حکم نویسنده صرفاً "یک اشتباه نیست بلکه از مجموعه سیستم فکری
 اونا شی میشود.

ثانیا "باید مسئله اعمال قهر انقلابی پیشرو و اعمال قهر
 توده های را روشن ساخت. ما پیش از این گفتیم که در شرایط
 دیکتاتوری حاکم بر ایران، در شرایط اختناق و سرکوب، در همان
 حد که جنبشها ی پراکنده ای وجود داشت، در بسیاری موارد شکل قهر-
 آمیز بخود می گرفت. زیرا حرکات مسالمت آمیز مردم غالباً با قهر
 ضد انقلابی رژیم برخورد میکرد و شکل قهرآمیز بخود می گرفت. اما
 این هنوز بمعنای رشد آنتاگونیستهای طبقه ای به ستیزه ها نی
 نبود بلکه واکنشی بود در برابر سرکوب خشن دیکتاتوری و هنوز
 توده ها به آن مرحله که شرایط عینی و ذهنی آنها را بسوی اشکال قهر
 آمیز مبارزه بقصد واژگونی رژیم سوق دهد، نرسیده بودند. اما
 همان حرکات قهرآمیز توده ها و خصلت قهرآمیز مبارزه آنها در
 شرایط سرکوب مداوم ضد انقلابی زمینه عینی است که بر آن اساس
 پیشا هنگ حق دارد، بر علیه دشمن خلق به تاکتیکهای اعمال قهر
 انقلابی متوسل شود.

پیشا هنگ نه تنها در شرایطی که موقعیت انقلابی فراهم است،
 بلکه در غیاب موقعیت انقلابی، بر زمینه عینی حرکات قهرآمیز
 توده ها، وجود نا رضا یی مردم از شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه
 که همراه با اعمال آنچنان دیکتاتوری خشنی است که بقول رفیق
 جزنی "امکان گسترش و تکامل مبارزه را از نظر مسالمت آمیز
 غیر ممکن ساخته" باشد یا مقابله با فاشیستها نظیر آنچه که رفقای

ارتش آزادبخش ترکیه (۱) پذیرفته‌اند، و نیز برای شکستن جو
 ارباب و فراهم کردن زمینه مناسب برای پایه‌سازی سیاسی
 ما نند آنچه که تجربه ویتنام نشان می‌دهد، و... حق دارد بسه
 تاکتیکهای اعمال قهر انقلابی متوسل شود. اما آیا این بمعنای
 انقلاب کردن بجای توده‌ها و قرار دادن قهرپیشا هنگ بجای قهر
 توده‌ای است؟ تنها کسانی میتوانند این چنین تصویری داشته باشند
 که نه درکی از تاکتیک و قهر و نه درکی از مائزگیسم - لنینیسم دارند.
 "انقلاب کار توده‌هاست". این جمله هزاران بار تکرار شده و تمام
 تجربیات انقلابی خلقها نیز آنرا به اثبات رسانیده است. اما یک
 مسئله را باید تذکر داد و آن اینست که با صرف تکرار و اعتقاد به
 اینکه "انقلاب کار توده‌هاست"، هیچ مسئله‌ای را حل نکرده‌ایم.
 هم‌آنهائی که دست به حرکات آوانگاردیستی می‌زنند و هم‌آنان که
 دنباله‌رو توده‌ها هستند، هیچیک عمیقاً این مسئله را درک نکرده-
 اند. در هر انقلابی، رهبری توده‌هائی را که انقلاب میکنند، نیرو-
 های پیشتاز و پیشا هنگی بر عهده دارند که با رهبری درست و اتخاذ
 تاکتیکهای مناسب توانسته‌اند توده‌ها را به پیروزی رهبری کنند
 و با تاکتیکها و رهبری‌نا درست، توده‌ها را به شکست بکشانند.
 این وظیفه پیشا هنگ است که برای ارتقاء سطح و شکل مبارزاتی
 توده‌ها و آماده کردن آنها برای انقلاب تلاش کند. اما چه توجیحات
 اپورتونیستی و چه خیانتهائی که در اجرای این وظایف صورت
 نگرفته است، رفرمیستها و دگماتیستها علیرغم متما یزبودنشان
 در گفتار، در کردار به یکدیگر می‌پیوندند و همیشه به انقلاب و به
 توده‌های مردم خیانت میکنند. اینکه گفته میشود در دوران رکود
 سیاسی جنبش باید در جهت آگاه کردن توده‌ها، در جهت بسیج و
 سازماندهی آنها، در جهت ارتقاء سطح مبارزاتی آنها تلاش کرد
 یک اصل است، اینکه فعالیت سیاسی توده‌ای، کار تبلیغی و ترویجی،
 وظیفه دائمی است، یک اصل است، اصلی که صرفاً اعتقاد بدان
 هیچ مسئله‌ای را حل نخواهد کرد. جوهر مسئله در اینست که چگونه
 و با چه اشکال و وسایلی در شرایط مختلف باید این وظایف را انجام
 داد؟ اینجا است که وقتی تبلیغ مسلحانه بعنوان شکلی از اشکال
 تبلیغ، در کنار سایر اشکال مطرح میشود، اختلافات آغاز میگردد و
 دگماتیستها با این استدلال که تبلیغ مسلحانه همان ترورتهیجی
 است خیال خود را راحت میکنند و در کنار رفرمیستها قرار میگیرند و

۱- مراجعه شود به کتاب "فاشیسم و مبارزه علیه فاشیسم".

به همین علت است که ما امروزها هدو وضع اسفبار آنها در سطح جنبش هستیم، آنها مدا م تلاش کرده اند که واقعیت و نقش تبلیغ مسلحانه را تحریف کنند و بهترین شیوه نیز برای آنها این بوده است که جملاتی را اینجا و آنجا دست چین کنند تا بقول خودشان ثابت کنند که تبلیغ مسلحانه همان ترور تهييجی است و انحراف از مارکسیسم-لنینیسم محسوب میشود، بیگونه که خلاقیت و نبوغ و تابدان حد بود که در کپی برداری و کلیشه سازی کمتر کسی به پای او میرسد، در اثر خود "تبلیغ مسلحانه یا ترور تهييجی" تلاش بسیار بکار برده است که با زور نقل قول از "چه باید کرد" و "چپ روی" ثابت کند که اصولاً "تبلیغ مسلحانه همان ترور تهييجی است، او حتی تا آنجا پیش میرود که نه تنها تبلیغ مسلحانه را همان ترور تهييجی میداند بلکه ترور را مطلقاً رد میکند و از مضر بودن ترور به حال انقلاب سخن میگوید:

"... در کلیه آثار ما رکیستی دلایل محکمی دال بر موثر نبودن و نه تنها موثر نبودن بلکه مضر بودن ترور به حال انقلاب وجود دارد" (۱) در حالی که لنین مطرح میکرد "اصولاً ما هیچگاه ترور را رد نکردیم و نمی توانیم رد کنیم ترور یک عمل مبارزاتی است که میتواند در یک زمان مشخص مبارزه در یک حالت معیسن گروه و تحت شرایط مشخصی کاملاً درست و حتی لازم باشد." (۲) بهر حال، بیگونه که درک درستی از ترور و تروریسم نداشته، تلاش کرد که با ردیف کردن نقل قولهای لنین، تبلیغ مسلحانه را همان تروریسم قلمداد کند.

تروریسم یعنی چه؟ لنین هنگامی که از تروریستهای روسی صحبت میکند، شیوه های عمل و اهداف آنها را بنقل از خودش آن چنین جمع بندی میکند هر ضربه تروریستی بخشی از نیروی حکومت مطلقه را گرفته و تمام این نیرو را به سمت مبارزین آزاد منتقل میکند "اگر تروریسم بطور سیستماتیک اعمال شود واضح است که بالاخره کفه ترازودر طرف ما سنگین تر خواهد شد... تروریستی بخودی خود... نیروی منتقل میکند" (۳)

تروریستها چنین فکر میکنند که با وارد آوردن ضربه به رژیم و کشتن فردی عناصر آن میتوانند تعادل نیروها را به نفع خود

۱- تئوری تبلیغ مسلحانه، انحراف از مارکسیسم-لنینیسم، بیگونه، صفحه ۵۳
 ۲- لنین - از چه با بد آغا ز کرد؟ - ۳- لنین - آوانتوریزم انقلابی

بر هم بزنند. آنها از دیدگاه ایده‌آلیستی همان نقشی را که در سیستم فکری خود برای شخصیتها قائل هستند، در عرصه اجتماعی به مرحله عمل درمیاورند. تروریستها نه به مبارزه توده‌ای و نه به نابودی سیستم حکومتی توسط توده‌ها، بلکه به نبرد انفرادی با حکومت معتقد هستند و بالاخره برای این اعتقادند که با وارد آوردن ضربات بطور سیستماتیک تمام نیرو را بطرف خود جذب میکنند و با نتیجه کفه ترازو ب نفع آنها سنگینی خواهد کرد. اینست شیوه عمل و شیوه تفکر تروریستها. کمونیستها همیشه تروریسم، یعنی ترور سیستم شده را بطور کلی مردود میدانند. اما نفی تروریسم بمعنای نفی ترور بطور کلی و در هر شرایطی نیست. همانگونه که قبلاً نیز مطرح کردیم، لنین نیز هیچگاه ترور را بطور کلی رد نکرد. بلکه آنچه را که مورد تأکید لنین است مردود دانستن ترور بشکل سیستماتیک آنست. لنین مینویسد:

(ما) "ترور را بعنوان مهمترین و اصلیتترین وسیله مبارزه دیدن رد میکنیم". (۱) حتی لنین که در سالهای ۱۹۰۰ با توجه به مبارزه سوسیال دموکراسی روسیه علیه ناردونیکها با آوردن ترور در برنامۀ سوسیال دموکراتها مخالف بود، در سال ۱۹۰۵ در شرایط مشخص گنجاندن ترور را در برنامه سوسیال دموکراسی مقتضی می‌شمارد. بنا بر این مسئله اینست که ترور در چه شرایطی، چگونه، با چه هدفی و در خدمت کدام وظایف انجام میگیرد و تا چه حد وظایف اصلی ما را تحت الشعاع قرار نمیدهد. از اینرو کسانی که حتی از مضر بودن ترور بحال انقلاب سخن میگویند، نشان میدهند که تنها یک درک عامیانه از ترور و تروریسم دارند و از همین دیدگاه است که تبلیغ مسلحانه را نیز معادل ترور تهییجی میدانند و مجموعه عملیات قهرآمیز سازمان را از حمله به پاسگاه‌ها سیاهکل گرفته تا انفجار مراکز مستعموره‌ها و مجازات و اعدام عناصر منفور و مزدور و جلادی نظیر شهریاری، فرسیو، نیک طبع و غیره را که تنها سرشت تبلیغی آنها مورد نظر بوده است و نمونه‌های تاریخی مشخص آنرا در تجربیات انقلابی خلقهای دیگر تحت عنوان تبلیغ مسلحانه دیدیم، ترور تهییجی میدانند. حال در چه شرایطی تا کتیبه مسلحانه در برنامه گنجانده میشود، هدف از تاکتیک مسلحانه چیست؟ آیا چه مضمونی است، تا تاثیر تبلیغ مسلحانه بر توده‌های مردم چیست؟ آیا منظور برانداختن رژیم از طریق توسل به ترور

۱- لنین - از چه باید آغاز کرد؟

سیستماتیک است؟ آیا هدف، مبارزه، انفرادی با دشمن، ضربه و آرد آوردن به راس حکومت و نابودی آن توسط یک عده معدود و یا انتقال نیروست یا خیر، منتقدینی نظیر بیگوندیا این مسائل کاری ندارند، تنها کافی است که چند نقل قول ذکر شود و نتیجه گیری شود که تبلیغ مسلحانه همان ترور تهبیجی است، به هر حال بی پایه بودن نظرات بیگوندرا در زمینه یکی دانستن ترور تهبیجی و تبلیغ مسلحانه، تجربیات انقلابی خلقها و نیز تجربیات خود ما بخوبی نشان داده است. استفاده از تاکتیک تبلیغ مسلحانه در شرایطی که پیش از پیش برنا رضا یقی مردم اضافه میشد، و دیکتاتوری حاکم ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای مردم را سلب کرده بود، راه هرگونه فعالیت مسالمت آمیز را سد کرده بود، و هرگونه نارضا یقی را در نطفه خفه میکرد، برد تبلیغی وسیعی را بهمراه داشت. حمله نظامی به پاه سگاه سیا هکل که با زتابهای بسیار گسترده ای در سراسر ایران داشت پس از یک دوران طولانی رکود و بی عملی پیشا هنگ "الفاظ سیاسی تا ثیرات وسیعی در سراسر کشور داشت" (۱) یعنی همان نقشی که از تبلیغ مسلحانه میتوان انتظار داشت. مردم اکنون انقلابیون را امید میدند که در مقابل رژیم سرتاپا مسلح و دیکتاتوری هول انگیز آن فعالیت خود را با حمله ای نظامی به یکی از مراکز سرکوب رژیم آغاز کرده بودند، بدین لحاظ این حرکت به راستی سرآغاز حرکت نوین نیروهای انقلابی گردید. ادامه تبلیغ مسلحانه در مرحله اول، جزیره ثبات و آرامش رژیم را برهم زده بود، غالباً در میان مردم نوعی حمايت معنوی نسبت به نیروهای انقلابی پدید آمده بود و جوسیاسی گسترده ای را در سطح جامعه پدید آورده بود، نه تنها حمايت معنوی بخشهایی از مردم را برانگیخته بود بلکه بخشهای آگاه تر را به میدان مبارزه ای فعال و مستقیم بر علیه رژیم کشاند و حمايت مادی و معنوی آنها را بسوی خود جلب کرد. رفیق جزئی بدرستی دست آوردهای تبلیغ مسلحانه را در آثار خود جمع بندی کرده است. بنا بر این ما از بحث مفصل در این مورد خودداری میکنیم و میپردازیم به مسائلی که در رابطه با تبلیغ مسلحانه در آثار تئوریک سا زمان مورد بحث و انتقاد قرار گرفته است.

ابتدا باید گفت که رفقای تدوین کننده تئوری مبارزه مسلحانه علیرغم برداشتهای متفاوت خود از شرایط حاکم بر جنبش، همگی بر سرشت تبلیغی مبارزه مسلحانه تا کید داشتند. رفیق مسعود احمد

زاده در مورد این مسئله در مقدمه "خودبر" مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" مینویسد: "...هدف از آغاز مبارزه مسلحانه در آغاز نه وارد کردن ضربات می‌بردشمن بلکه وارد کردن ضربات سیاسی بردشمن است" "ایجاد هسته" چریکی در کوه همین هدف را دنبال میکرد. عمل این هسته تنها در سراسر منطقه بلکه با توجه به نقش تبلیغی چریک شهری برای چریک کوه در سراسر کشور انعکاس می‌یافت و بدین ترتیب نقش تبلیغی و سیاسی تعیین کننده ای در رشد جنبش انقلابی ایران بازی میکرد" (۱) و رفیق جزئی نیز در سراسر نوشته‌های خود بر سرشت تبلیغی عملیات نظامی تاکید دارد. نکته قابل تاکید در نوشته رفیق پویان آنست که برخلاف ادعای بیگوندان و لا"بھیچوجه مبارزه مسلحانه را مطلق نگرده است و بر دیگر اشکال مبارزه و با لایحه تبلیغ سیاسی تاکید کرده است و ثانیا "هرگز مبارزه مسلحانه را که بیگوندان تلاش فراوان و بی‌حد و حصری کرده است تا آنرا معادل "ترور تهبیجی" بگذارند، جای تزیین تبلیغ سیاسی یا افشاگری سیاسی نگرده است. مستند صحبت کنیم، رفیق پویان مینویسد: "اعمال این قدرت که علاوه بر سرشت تبلیغی خود با تبلیغ مجزای سیاسی در مقیاس وسیع همراه میشود، پرولتاریا را به وجود منبعی زنیرو که متعلق به خود اوست آگاه میسازد." (۲) اما اینکه رفیق احمدزاده مطرح کرده بود: اگر در روسیه "افشاگریهای سیاسی خود بخود یکی از وسائل توانای متلاشی کردن رژیم متخاصم و یکی از وسائل جدا نمودن متفقین تصادفی و یا موقتی از دشمن، یکی از وسائل کاشتن تخم نفاق و عدم اعتماد بین شرکت کنندگان دائمی حکومت مطلقه است، در اینجا، در شرایط کنونی تنها افشاگریهای سیاسی - نظامی، تنها عمل مسلحانه ماهیتا سیاسی است که وسیله توانای متلاشی ساختن رژیم است" (۳) از جمله انحرافات است که بعدها رفیق جزئی از آن تحت عنوان تاکید مطلق بر تاکتیک مسلحانه صحبت کرده است و این شیوه برداشت را مورد انتقاد قرار داده است.

برای اینکه نقشی را که رفیق جزئی بویژه در رابطه با افشاگری سیاسی و تبلیغات سیاسی قائل است و بی پایه بودن گفتار "بیگوندان" را در این مورد نشان دهیم به کتاب "چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای میشود"

- ۱- مسعود احمدزاده - مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک.
- ۲- امیر پرویز پویان - ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء.
- ۳- مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک.